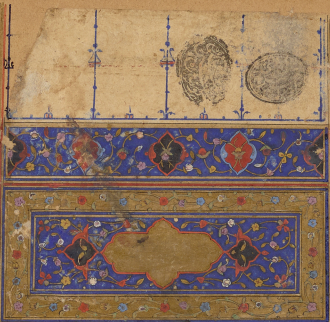


قد پس دست بدستش کرد اندر و است و اگر مقدار آن مجالس
 انس با کشتن فراسم نمایند آنرا پست استغفر الله چه میگوید
 پاره مجذوب مقدار دست بر تم نخیست و ظرف ریزه چندین اعتبار
 بر یکدیگر آمیزه لعب که در آنرا لایق موطوع دیوانگان را لایق موافقین مال
 نظر آنرا بان کاری و نه کامل خرد آنرا از آن اعتباری چون محال است
 مستان همه میبوده و چون خیالات تنگدستان بغرض آلوده و با این همه
 امید میدارم که پروکیان شیعین معینین را پر این مجال کرده و جلوه نمایان

انجمن دعوی را برای کمال

جانی که قوی شکست خاست	وز دست زمانه پای بالست
چون فال زمان ماضیست	کرده آورده است محله چند
باشد نظری تجریت حاصلست	اقتدای بجان شکست فایست
پار برب سبحان افلاک	صادق نقصان عالم خاکست





البته بد که بخون گرفتیم
 از کش کش جریخ بی آشفتم
 بجان آمد این جگوه باست که در غمسان احسن از رحمت فضل در
 صدق صدق کرد آن به دست یاری غواض فکر ت. از قهر بحر حکمت
 بیاصل نطق افتاده ماطه و در یک را بیشتر تا مل سفته و مللاس لیمق
 بغور آن رقه آنجا برشته مناسبت و علاقه ملائمت بیکدیگر است
 البته صورت انظام داده التي سببه آمده است که اگر سخنان مجامع

است

بسم و ص



نیروی بازوی باز اندازت	باشد از دست ستم پروازت
چشمه کز پسنگ تراود پکیت	تیره از ره گذر گل پاکیت
هر که آلوده بگل ره گذرش	لی ز گل پاک بود آبش

مناجات در اشارت بآنکه حقیقت ورع اعراضت
از مایه سوسیه است و طلب تحقیق بمقام نرسید

ای بنخود خواند ورع و زهد	رعسم بر حرص و طمع و کز انرا
دیدم غیر تو حر اپت حسام	ورع از ترک حر اپت تمام
نیت اهل ورع ان مان ز راه	گش غیر تو کند دین نگاه
هر که از غیر تو شد بیسکانه	ورع اینست و مگر ایسکانه
هر درستی که بنارش ورع است	رسته از دانه حرص و طمع است
میوه و رکن ز ورع جامی را	بیسر از میوه وی خای را
غده دولت او سنج منکن	طعم آن میوه بران تلخ کن

و ای آن که میوه جنت را
بوی آن در دهن تو
بوی آن در دهن تو
بوی آن در دهن تو



باینزگی که در آن گشود بود
نوبت چند بهم بشنند
بر صد تخته خدمت سوی پر
روزی از بالاش زین سندا
باز را یون بنیابکشاد
گرد از آن باز را کرده ز قید
صید را از خم قراک آونخت
بهر کی کرد که ای خاص خدا
چرت ازین طومورین نمر نگاه
پر خندید که ای پاک نهاد
جره بازت که شکاری فلن است
رخت این ره جو پیا این برت

بر سپر اهل صفا سپر و ربه
عقد سپری و مریدی بستند
هریج از او پر نشد تخته پذیر
قاصد صید سوی صحرا اتا
کله از سر کرده از پابکشا
متعاقب دوسه مرغابی صید
جانب پیر خنیت انجخت
لقمه پاکت به این روزه کشای
چنگک خلائین کوتاه
نانت از لوح بقا پاک نهاد
جره از جوزه مهر سپوه زوت
جو ز تو زیع که ایمان خورست

x

نیرد



تا توانی کجا جیب کسان	منکر در منزه عیب کسان
عیب نبی منری خندان نیت	هفت تیر منر مندان نیت
مرجه ناماشن نپندید بکینے	بهر آیت که نادید بکینے
دل ز اندیشه آن داری دور	دین از دیدن آن سازی کور
بو که از چون تو نکو کرد اریے	بدل کپس ز سدا از اریے

حکایت آن جوانمرد که چون بروی معشوق که چشمش روشن بود
 آید افتاد خود را بنا پندایی فرامود تا معشوق نداند که عیب و ایرادش
 بلند

آن جوان مرد زنی زیبا خواست	خانه دل نجیالش آراست
لیک از آن پیش که پند بهم	وز پی وصل نشیند بهم
آن صدم عارضه پدید ا کرد	بر سر بستر و بالین جا کرد
ز آتش تب بر خشت تابانند	ز ابلا در کل او آب نماند
انقره مخف افزون ز شمای	ماند بر ماه ز خشت ثبات وار



بخوان پنجم خاک آرخس و خوار
گفت پارانو و زان دردی
در سوی و اوریت اقدرای
بت خود را بشکن خوار و دلیل
بت تو نفس مو اوردت
بسط کن بر همه پس خوان کرم
کر بر اسی اگر زرد شتی
بازکش پای ز آزار همه
هر چه بدی سیکه بازجوی
انچه بخشند چه بسیار چه کم
ظلم چون صاحب احسان کرده
هر چند ان بد به نتواند

کزند آب بر و ابر بهار
پشت پار از سد زان که در
بیکه بخود کنی از بهر خدای
نامور شو بقوت چو خلیل
که به صد که ز خطا برهت
بذل کن بر همه عیان دم
روی در هم کش از هم شتی
دست بکشی با شمار همه
دل ز بندیشه او پاک بشوی
نیت بر کشتن زان طرکم
زود از داده پشیمان کرده
که در کره کنان پستاند

دل شود بر بنه ز جد شام و صبح
جد بود پاسبان سفر فرودن
گرنه اسود کیت ریخ ز خدای
لیک نری نه که از دود دفع
تخم کین در کل و لها کارد
شوز فیاض خرد تلقین بوی
مغز بادام که گردد خورده

میکن اصلاح مزاجش بمزاج
سزل کلینطه براه اسودن
شود از ریخ در افستی از پای
برد از جهه جد و فسر و غ
خوی جگلت ز جینا بار د
راست کولیک خوش و شیر کوی
به که باشد بشکر پرورده

کلیف

جکایت آن پسر زن که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
پرسید که پسر زمان بهشت خوانند رسید یا نه

کردن زان کهن پ سوال
روز محشر که بهشت آریند
شود آن مندرل عالی مظان

از بی کای شه فرخنده تعمال
دستکاران بهشت آسانند
راحت آباد و من پسر زمان





ختم الله لنا بالحنه

وموولانا نعم المولى

وقع القراءه من كتابته في شهر ربيع الاول سنة ٩٦٥ هـ مع البحر بنوته

